

متن پرسش

سلام علیکم محضر استاد طاهر زاده: چند سوال دارم که ذهنم رو مشغول کرده: پیشاپیش بابت گرفتن وقت ارزشمندتان عذر می‌خواهم. ۱. چرا حضرت موسی علیه السلام با آن مقام توحیدی که موجب رسیدن جنابش به رسالت بود، برای رفتن به سوی فرعون و ارشادش، یک کمک و پشت گرمی مثل حضرت هارون علیه السلام را مسئلت کرد؟ اگر برای وصایت بود، خب بعد از ارشاد فرعون هم می‌شد یا اگر بحث تعداد مطرح بود آیا گروهی از افراد صالح و مومن بهتر نبودند؟ ۲. چرا ایشان خودشان شخصا اسم شخصی را برد؟ منظور آنکه چرا نگذاشتند خدا انتخاب کند؟ ۳. استاد عزیز با مطالعه پرسش‌ها احساس می‌کنم برخی عزیزان دل کم‌کم دارند نسبت به عرفا کمی بی‌مهر می‌شوند! و این خیلی خطرناک است. من بی‌سواد و هیچ، فکر می‌کنم جریان عرفانی که از زمان استاد مرموز و ناشناس سید علی شوشتری قدس سره، به راه افتاده را نمی‌توان با جریان‌های تصوف و عرفان‌هایی که پیش از ایشان مرسوم بوده مقایسه کرد. اگر بحث بر سر حضور تاریخی مورد تأکید جنابتان است، بنظر شما ایجاد عرفان فقهی و اهل بیتی که باعث پیرایش دستورات و منش سلوکی سنتی از هر گونه ناپاکی و انحراف بود، یک انقلاب خاموش و عظیم‌تر از انقلاب امام نیست؟! با انقلاب امام، تنها وظیفه‌ای به وظایف سالکان افزوده شد و آن حمایت از نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای رشد آن است. آیا اینها قابل جمع نیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. به این جمله حضرت موسی «علیه‌السلام» در نسبت با حضرت هارون «علیه‌السلام» فکر کنید که آن حضرت فرمودند: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا». ۲. تقاضایی بود برای مأموریت بهتر. ۳. مسلماً میراث عرفانی ما، رمز بقای امروزین ما است ولی اگر از حضور تاریخی خود غفلت کنیم آن حالت عرفانی، حالت حضوری خود را از دست می‌دهد. در حالی که آن بزرگان در تاریخ خود با حالت حضوری، آن معارف را گزارش داده‌اند و درک کرده‌اند. موفق باشید